

در جاده پنجشیر هر
صد متر یک طالب
ایستاده و با همان
سلاح‌های ننگهبانی
می‌دهد، مثل
همان اولین برخورد
با طالبان شما
احساس امنیت
نمی‌کنید، اما وقتی
می‌آیند و با تو حرف
می‌زنند می‌بینی که
طالبان آن شکلی
نیست که در فضای
مجازی می‌گویند!

کامپیوترها از قبل داشته باشد برای این اسلحه‌ها کاربر دارد. یک چیزی است در این مایه‌ها که برای هر افغانستانی اعم از زن و مرد و کودک یک فشنگ و برای هر جنگجویک اسلحه باقی مانده باشد. در جاده پنجشیر هر صد متر یک طالب ایستاده و با همان سلاح‌ها ننگهبانی می‌دهد، مثل همان اولین برخورد با طالبان شما احساس امنیت نمی‌کنید، اما وقتی می‌آیند و با تو حرف می‌زنند می‌بینی که طالبان آن شکلی نیست که در فضای مجازی می‌گویند! ما طالبانی‌ها را شبیه لشکر اورک‌ها در ارباب حلقه‌ها تصور می‌کنیم، اما این طور نیستند. تقریباً ۹۰ درصد آدم‌ها اول می‌پرسند کجایی هستی و تا می‌گویی تهران؛ از خاطرات تهران‌شان تعریف می‌کنند. از مردم ایران خاطره خوبی دارند و از صاحب کارهای مهربان و دست و دل باز تعریف می‌کنند، ایران در کل برای اغلب افغانستانی‌ها اعم از طالبان و غیر طالبان یک دروازه خوشبختی است و مردم ایران این طالبان از نظر تمامی مردم افغانستان مردمی خوشبخت و دوست داشتنی هستند، جالب اینکه حتی رفتارهای مرزبانان، نیروی انتظامی برای رد مرز و قوانین سخت و دست و پا گیر برای مهاجران هم آنها را از مردم دلسرد نکرده است. این‌ها را که می‌گویم با دقت بخوانید! ما طالبان را تظہیر نمی‌کنیم، تعریف می‌کنیم! از هر کسی که اینجا آمده بپرسید همین را می‌گوید. همین‌هایی که ما می‌گوییم. البته این منهای آن گروهی از طالبان است که با گلایه عکس سه سر بریده را نشان‌مان می‌دهند که معلوم است مربوط به سال‌های بسیار قدیم است، اما به آنها گفته‌اند که ایرانی‌ها به حمایت از مردم پنجشیر سر این سه افغانستانی را بریده‌اند. به طالبی که عکس را نشانم می‌دهد می‌گویم ایرانی هیچ وقت سر کسی را نمی‌برد، می‌گوید که می‌داند، اما حرفش مربوط به آدم‌های تندرویی است که از قضا همه جا هستند و ایران و افغانستان ندارد.

ما بیشتر می‌ترسیم

دروازه ورودی پنجشیر پر است از تابلوهای تصاویر پاره شده شهدای پنجشیر، شهدایی که در نبرد با آمریکا، نبرد ۲۰ سال قبل با طالبان یا نبردهای دیگر مثل جنگ با شوروی به شهادت رسیده‌اند، عکس‌های همه را پاره کرده‌اند و دروازه ورودی یک راهروی باریک به سبک سیطره‌های عراقی است که با یک دیوار بتنی محدود شده و به طاقی هشتی ماندنی ختم می‌شود. اینقدر همه چیز سالم است که شما باور نمی‌کنید کسی در اینجا مقاومت کرده باشد، حال آنکه یکی از مستندسازهایی که همراه‌مان است، می‌گفت من پیش از این به پنجشیر آمده بودم و می‌دانم که در زمان صلح هم افرادی که متعلق به اینجا نباشند را به همین سادگی به پنجشیر راه نمی‌دادند، شاید همین باعث شده بود بعضی‌ها از غرور و تکبر پنجشیری‌ها حرف بزنند. ننگهبان ورودی در اهل کابل است، یک محله که هر چه نامش را تکرار می‌کرد درست نمی‌فهمیدیم تلفظ درست آن چیست، می‌گوید شیراز بوده و صاحب کارش برایش یک موبایل خریده است، موبایل را نشانم می‌دهد. می‌گویم تو که از ما فارسی زبان‌ها و شیعه‌ها خاطره خوب داری، به مردم سخت‌گیر، سرش را خم می‌کند و در گوشم قسم می‌خورد و می‌گوید که اگر زن در موتر (ماشین) باشد حتی جلوی آنها را نمی‌گیریم، ما از طرف طالبان اینجا ییم که مواظب مردم باشیم، می‌گوید مردم خودشان